

بورس، آرزوهای محاق؛ یک پژوهش کیفی انتقادی

<https://sociology.tabrizu.ac.ir>

DOI:10.22034/JEDS.0000-0001-9146-6436 شناسه دیجیتال

تاریخ پذیرش نهایی: ۱۴۰۰/۱۰/۲۸

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۷/۲۴

علی روحانی^۱
رضا تقی‌زاده^۲
حسن علی کریمی منجرمویی^۳

چکیده

نیازهای انسانی همیشه مساله‌ی مهم برای بشر بوده است و محققان مختلف در مورد آن نظریه‌پردازی کرده‌اند. هستی‌شناسی این نظریه‌ها، اولویت را در نیازهای جسمانی/مادی قرا می‌دهد که با تامین آنها بشر می‌تواند در نردبان نیازها پیش رود. در سال‌های اخیر به واسطه مسائل اقتصادی/سیاسی پیش آمده در سطح ملی و بین‌المللی، سامان نیازهای شهروندان دچار اختلال شده است و بسیاری از شهروندان در پی حفظ حداقل نیازهای اساسی خود هستند. بدین‌منظور به‌طور مداوم سعی می‌کنند در بازارهای مختلف (ملک، طلا و ...) کنش اقتصادی انجام دهند که از جمله آنها بازار بورس اوراق بهادار بوده است. این وضعیت به‌طور ویژه برای طبقات متوسط رخ داده است. در نتیجه، پژوهش حاضر درصدد بررسی این وضعیت و پیامدهای آن با استفاده از روش کیفی انتقادی کارسپیکنی بوده است. پژوهش با مشارکت فعالانه محققان در فعالیت‌های بورسی شروع شد و در ادامه با بیست نفر از مردم عادی، کارمندان کارگزاری، سب‌گردانان و متخصصین مالی مصاحبه عمیق صورت گرفت. یافته‌های پژوهش بر اساس کدگذاری‌های صورت‌گرفته شامل اقتصاد، زیربنای زندگی، جنگ برای زندگی، اقتصاد در بحران، بورس، پاسخی فردی به مساله‌ی اجتماعی، دستکاری دولت در بورس، ناکارآمدی پاسخ‌های فردی به مسائل اجتماعی، خودخوارانگاری، سرکوب‌شدگی اقتصادی و آرزوهای محاق شدند. نتایج نشان‌دهنده سرخوردگی جمعی و تبعات منفی حباب مشارکت توده‌ای از یک سو و حباب قیمتی بازار سهام از سوی دیگر را نشان دادند. در نهایت، این یافته‌ها در سطح روابط سیستمی، با استفاده از نظریات اجتماعی مورد بحث قرار گرفتند.

واژگان کلیدی: بورس اوراق بهادار تهران، تورم، ارزش پول ملی، نوسانات اقتصادی، پژوهش انتقادی

مقدمه

آرزوها^۱، یکی از مفاهیم مهم اجتماعی هستند که پیامدهای اجتماعی متعددی در پی دارند (روحانی و همکاران، ۱۳۹۷: ۲۳۷). آرزو در اصطلاح عبارت است از خواهش یا چشمداشت و میل قلبی شدید برای وقوع امری در گذشته یا آینده که تحقق آن سخت یا ناشدنی است (فرزندوحی و سهرابیان، ۱۳۹۳، به نقل از مصطفوی، ۱۳۸۵: ۹۱). آرزوهای هر شخص سازمان شخصیت اوست و زندگی مجموعه‌ای از هدف‌ها و آرزوهای هر فرد است. آرزوها نه تنها متأثر از ارزش‌ها و انگیزه‌های فرد در زندگی است، بلکه خود انگیزه رفتار گشته و به زندگی جهت می‌دهد (اکبرزاده، ۱۳۷۴: ۳۰). آرزو، رسیدن به چیزی است که فرد آن را ندارد و داشتن آن را مایه رشد خود می‌داند و مصمم در به دست آوردن آن است. اگر آرزو با تلاش و پشتکار همراه نباشد، انسان را از واقعیت دور می‌کند و به توهم می‌کشاند و ذهن را اسیر و آشفته خود می‌کند و فقط وعده‌ای دروغین برای به تأخیر انداختن می‌گردد (فرزندوحی و سهرابیان، ۱۳۹۳: ۹۰). هارت^۲ معتقد است آرزوها جهت‌گیری‌های آینده‌محوری هستند که بر اساس انگیزه‌های خودآگاه و ناخودآگاه شکل می‌گیرد و نشان دهنده تعهدات یک فرد یا گروه نسبت به مسیر یا نقطه پایانی خاص است، موضوع این آرزوها ممکن است خانواده، محیط زیست، اشتغال، تحصیل و غیره باشد (برابری، ۱۳۹۷: ۲، به نقل از هارت، ۲۰۱۲: ۳).

گرچه آرزو، مایه‌ی حیات و حرکت است، اما اگر از حد متعارف بگذرد و به صورت آرزوی دور و دراز درآید، بدترین عامل انحراف و بدبختی است (فرزندوحی و سهرابیان، ۱۳۹۳: ۹۷). اکثر محققان برای تعریف و توضیح آرزوها از مفهوم مشابه و رقیب آن یعنی انتظارات^۳ کمک گرفته‌اند. حتی در بسیاری از موارد این دو مفهوم به‌جای هم استفاده شده است. در هر حال، انتظارات به آنچه که افراد فکر می‌کنند در آینده برای‌شان اتفاق خواهد افتاد ارجاع دارد، در حالی که آرزوها مربوط به چیزهایی می‌شود که آنها امید دارند در آینده برای‌شان رخ دهد. به عبارتی دیگر، انتظارات ریشه در احتمالات دارد ولی آرزوها بیشتر تحت تاثیر اولویت‌های ارزشی حاکم بر زندگی افراد هستند (برابری، ۱۳۹۷: ۳). بنابراین، بنظر می‌رسد که جامعه و ارزش‌ها و هنجارهای آن در شکل‌گیری آرزوها و نیز تحقق یا عدم تحقق آنها نقش پررنگی را ایفا می‌نمایند.

جوامع مختلف دارای ارزش‌های مختلف هستند و وجه تمایز جوامع از یکدیگر همین ارزش‌ها و نگرش‌های مردم جوامع است (گودرزی، ۱۳۸۸: ۴۲۲). اینگلهارت^۴ معتقد است که در اثر توسعه اقتصادی در کشورهای پیشرفته صنعتی، در ارزش‌های مادی انسان‌های این جوامع تحول رخ داده، به گونه‌ای که روند این تحول، حرکت از ارزش‌های مادی به ارزش‌های

1. Wishes
2. Haret
3. expectations
4. Englehart

فرامادی را نشان می‌دهد. او طی مطالعات گسترده خود نشان می‌دهد که دگرگونی ارزش‌ها در میان نسل جدید حاکی از تحول فرهنگی است که نسبت به نسل قدیم رخ داده و در این تحول کیفیت زندگی و ابراز نظر فردی برجستگی بیشتر در مقابل هنجارهای اجتماعی، اخلاقی، سیاسی و مذهبی گذشته دارد (معدنی، ۱۳۹۰: ۱۲۶).

آرزوها در هر جامعه‌ای موفقیت^۱ را معنا می‌کنند. یعنی این آرزوها هستند که تحت‌تاثیر ارزش‌های عمومی جامعه موفقیت و شیوه‌های آن را در هر جامعه‌ای تا حدی معنادار می‌کنند. تاکنون تعاریف گوناگونی از سوی اندیشمندان در خصوص معنای موفقیت بیان شده است و نمی‌توان یک تعریف واحد از این مفهوم ارائه داد. ولی نکته‌ای که اکثر اندیشمندان نسبت به آن متفق‌القول هستند، این است که موفقیت یک مفهوم شخصی است و از فردی به فرد دیگر متفاوت می‌باشد؛ در واقع معیار سنجش موفقیت، یک معیار شخصی و نسبی است. اما این نسبت در بستر فرهنگی، ارزشی و هنجاری جوامع تعیین و تغییر می‌یابد. برای مثال، مرتضی مطهری موفقیت را مشخصاً از دریچه‌ای اسلامی این‌گونه تعریف می‌کند: «سعادت و موفقیت عبارت است از لذت همه جانبه و نیل همه جانبه به همه کمالات بطوری که حداکثر کمالات و حظوظ فطری و طبیعی استیفا گردد» (مطهری، ۱۳۶۹: ۷۱).

با این وجود، آرزوها، در سطح عمومی جامعه، معمولاً موفقیت را در معناهای خاصی تعمیم می‌دهند، به‌گونه‌ای که در سپهر عمومی جامعه بارها مورد تاکید و تقاضا قرار می‌گیرند. در جامعه کنونی ما شاید یکی از مهم‌ترین جنبه‌های موفقیت، موفقیت مالی باشد. معمولاً برای همه ما در مراحل مختلف زندگی موفقیت مالی یک چالش اصلی محسوب می‌شود. راز دستیابی به موفقیت مالی چیزی است که بسیاری از انسان‌ها طی زندگی خود در جستجوی آن بوده و یا حتی از آن اجتناب کرده‌اند. با توجه به اینکه هر فرد با دیگری متفاوت است نمی‌توان به یک نسخه واحد برای دستیابی به موفقیت مالی رسید. ایران کشوری در حال گذار و با ساختار جمعیتی جوان است، که از یک سو با رکود تورمی و رشد شدید نقدینگی، کاهش ارزش پول ملی و نوسان شدید قیمت ارزهای خارجی، مشکل کمبود و گرانی مسکن و عدم پیروی دولت‌ها از یک الگوی ثابت مسکن‌سازی، تحریم و کاهش اعتبار سیاسی بین‌المللی، مهاجرت و از دست دادن نیروی کار متخصص، مشکلات مدیریتی و فساد سیستماتیک گسترده در دستگاه دیوان‌سالاری، فقر، نابرابری، مشکلات معیشتی و کاهش قدرت خرید مردم و از سویی دیگر همراه با فرایند جهانی شدن با تغییر در ارزش‌ها و نگرش‌های عمومی، ظهور ایده شهروندی و به تبع آن دموکراسی و عدم نهادسازی عقلانی، فردگرایی و گرایش به ارزش‌های مادی و تبلیغات شدید این ارزش‌ها در رسانه ملی و نیز در رسانه‌های فراملی (به علت از دست دادن مرجعیت رسانه‌های داخلی در جهت‌دهی به افکار عمومی) و مسائل و مشکلاتی از این قبیل دست و پنجه نرم می‌کند.

1. success

خروجی این مشکلات، تولید و بازتولید مشکلات عظیم‌تری است که گریبانگیر فرد، خانواده و نظام اجتماعی ایران شده است. در چنین وضعیتی، موفقیت از یک سو توسط جامعه تبلیغ و از سوی دیگر، به علت فراهم نبودن ابزار دستیابی به آن، تحدید می‌شود. در چنین شرایطی است که پژوهش‌های میدانی از وجود آنومی، به معنای وضعیتی که خصیصه بارز آن از هم پاشیدگی معیارهای حاکم بر روابط و تعاملات اجتماعی است (شیانی، ۱۳۸۶: ۱۴)، در حوزه اقتصادی و اجتماعی حکایت می‌کنند.

به عبارتی دیگر، این وضعیت آنومیک، از موفقیت، سرابی ساخته است که هدایت‌گر افراد به مناسک‌گرایی، انزواء و گوشه‌گیری، نوآوری و طغیان می‌باشد (فتحی، ۱۳۹۱: ۱۲۸). به همین دلیل، جامعه ایرانی برای رسیدن به آن چیزی که موفقیت مالی تصویر می‌شود، به طور مداوم مجبور است در بازارهای مختلف مالی نوسان‌گیری کند تا به آن تصویرسازی همیشگی از موفقیت (طی کردن راه صد ساله در یک شب یا یک‌شبه پول‌دار شدن) دست یابد. این وضعیت در سال‌های اخیر به واسطه تلاطمات اقتصادی و تورم روزافزون پررنگ‌تر شده است. در این میان، بازار بورس اوراق بهادار نیز وضعیت مشابهی داشت و تورم منجر به رشد بی‌سابقه آن شد. در نتیجه، یکی از نسخه‌های رسیدن به موفقیت مالی، بازارهای مالی^۱، به ویژه بازار بورس^۲ شناخته شد. بازارهای مالی به سبب نقش اساسی در گردآوری منابع از طریق پس‌اندازهای کوچک و بزرگ موجود در اقتصاد ملی، بهینه‌سازی گردش منابع مالی و هدایت آن‌ها به سوی مصارف و نیازهای سرمایه‌گذاری در بخش‌های مولد اقتصادی، مورد توجه قرار می‌گیرند. طبق آخرین آمار با رشد شاخص بورس کشور، هجوم به بازار بورس نیز افزایش یافته است. آمارها نشان می‌دهد در سال ۱۳۹۸ (به ویژه در انتهای سال) و ۶ ماهه اول ۱۳۹۹ میلیون‌ها نفر وارد این بازار شدند. این ورود هم مستقیم و هم با واسطه به‌خاطر آزادسازی سهام عدالت بوده است. امروزه جمعیت کل سهامداران ثبت نام شده در سامانه سجام به حدود ۴۰ میلیون نفر رسیده است و تعداد سهامداران فعال با کد بورسی آنلاین به بیشتر از ۱۰ میلیون نفر رسیده است. اما این هجوم برای رسیدن به آرزوها و موفقیت‌های مالی برای عموم مردمی که در طی دو سال اخیر وارد بورس شده بودند، با ضررها و زیان‌های مالی، جسمی و روحی سنگینی همراه شد. از سوی دیگر، به نظر می‌رسد که نقش سیاست‌گذاری‌ها و برنامه‌ریزان سیاسی و اجتماعی هم در این زمینه کم‌رنگ نیست. در نتیجه، مطالعه این وضعیت پیش آمده جدید نیازمند پژوهش‌هایی انتقادی است تا هرآن چیزی که در بستر گذشته است را به‌خوبی نشان دهد. در واقع، یک پژوهش انتقادی در این وضعیت می‌تواند نقش روابط قدرت، سیاست‌های اجتماعی و اقتصادی و به‌طور کلی وضعیت نابرابر را بر روی شهروندان بررسی کند و زندگی مردم را در اثر این پدیده‌های

1. Financial Markets

2. Stock Exchange Market

مختلف بازنمایی کند. به بیان دیگر، نتایج این مطالعه می‌تواند مسائل و مشکلات بسیاری از شهروندانی که در سودای موفقیت مالی یا جبران کمبودهای زندگی در بورس سرمایه‌گذاری کردند و غالباً با شکست مواجه شدند را به‌خوبی به‌تصویر کشد. در همین مسیر، نتایج این پژوهش می‌تواند راهگشای برنامه‌ریزی اجتماعی و سیاست‌گذاری عمومی شود.

پیشینه پژوهش

در کشور ما تحقیقات زیادی در مورد بورس، به‌ویژه در مورد جنبه‌های اجتماعی آن انجام نشده است و می‌توان تحقیق حاضر را از جمله معدود پژوهش‌های انجام شده در این زمینه نام برد. در این مسیر، سعی می‌کنیم پژوهش‌های مرتبطی که بینش این پژوهش را ارتقا داده‌اند و منجر به رفع شکاف‌های موجود شدند را در اینجا بررسی کنیم.

تقی‌زاده و روحانی (۱۳۹۹) در پژوهش خود نشان داده‌اند که ساختار بورس اوراق بهادار تهران به‌صورت بنیادی نابرابر است. آنها به این نتیجه رسیدند که در سطح صنایع، شرکت‌ها، سهامداران، اعضای هیئت مدیره، مدیران عامل و موسسات حسابرسی این نابرابری وجود دارد. افراسیابی و بهارلوئی (۱۳۹۹) در پژوهش خود به این نتیجه رسیدند که جوانان در مواجهه با تورم در زندگی روزمره خود نوعی احساس ابهام و بی‌هنجاری را تجربه می‌کنند. دادرس، طلوعی اشلی و رادفر (۱۳۹۷) در پژوهش‌شان به این نتیجه رسیدند که عوامل موثر مشابهی همانند نسبت‌های مالی، توصیه‌ها، تورش‌های رفتاری و غیره را در رفتارهای سرمایه‌گذاری افراد در بورس دارند. در پژوهشی دیگر برزگری خانقاهو همکاران (۱۳۹۶) رابطه معنی‌دار میان استفاده از رسانه‌های جمعی و مشارکت در بورس و انتخاب سهام توسط سرمایه‌گذاران را کشف کردند. همچنین بر اساس نتایج این پژوهش، سرمایه‌گذاران جهت مشارکت و انتخاب نوع سهام بیشتر از رسانه‌های جمعی، اینترنت و تلویزیون استفاده نموده‌اند. یحیی‌زاده‌فر و همکاران (۲۰۰۹) در تحقیقی به این نتایج دست یافتند که عوامل سیاسی از جمله اخبار سیاسی داخلی و رویدادهای سیاسی داخلی، عوامل اقتصادی از جمله نرخ بهره و نرخ تورم، عوامل روانشناختی از جمله شرکت‌های مشاوره‌ای و پیشنهادات کارگزاران سهام و عوامل درونی از جمله حجم معامله و اقلام ترازنامه بر رفتار سرمایه‌گذاران اثر مستقیم دارد. محمدی و همکاران (۱۳۸۹) به این نتیجه رسیدند که سرمایه‌گذاران در بورس اوراق بهادار تهران به‌صورت جمعی و مستمر از عامل بازار تبعیت می‌کنند. تبعیت جمعی سرمایه‌گذاران از عامل بازار و نادیده گرفتن متغیرهای بنیادی توسط سرمایه‌گذاران در بورس اوراق بهادار باعث می‌گردد تا روابط تعادلی در بورس اوراق بهادار تهران تا حد زیادی تضعیف شده، بازار به سمت عدم کارایی متمایل گردد. خادمی و قاضی‌زاده (۱۳۸۶) در پژوهش خود به این نتیجه رسیدند که به‌ترتیب عوامل سیاسی، عوامل روانی بازار، عوامل اقتصادی و عوامل مالی در سطح شرکت، بالاترین تأثیر را بر تصمیم‌گیری سهامداران دارند.

لورینی^۱ و چایم^۲ (۲۰۲۱) حباب بورسی برزیل را مورد بررسی قرار دادند. نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که بازارهای سهام برزیل از اوایل سال ۲۰۱۶ تا مارس ۲۰۲۰ دوره‌ای شگفت‌انگیز را پشت سر گذاشتند، اما با آشفتگی جهانی مربوط به نگرانی‌های بهداشتی کرونا و قیمت نفت سقوط کردند. مازور^۳ و همکاران (۲۰۲۰) در پژوهشی به تأثیرات کرونا^۴ بر بورس آمریکا پرداختند. نتایج آنها نشان می‌دهد که سهام گاز طبیعی، غذا، مراقبت‌های بهداشتی و نرم‌افزاری بازده مثبت بالایی دارد، در حالی که ارزش سهام در بخش‌های نفت، املاک، سرگرمی و مهمان‌نوازی به طور چشمگیری کاهش می‌یابد. علاوه بر این، این سهامی که افت بیشتری کردند دارای نوسان شدید نامتقارن هستند که با بازده سهام همبستگی منفی دارد. رابرت جی بارو^۵ و خوزه اف اورسیا^۶ (۲۰۰۹) در پژوهشی به این نتیجه رسیدند که عواملی از جمله: جنگ‌های جهانی اول و دوم، اپیدمی آنفولانزا و بحران‌های ارزی و بانکی در سقوط بازار سهام در کشورهای بزرگ نقش مهمی را ایفا کرده‌اند. آپرگیس^۷ (۲۰۱۷) در مقاله‌ای به بررسی نقش دموکراسی در پیش‌بینی سقوط بازار می‌پردازد. نتایج نشان می‌دهد که کشورهای دارای رژیم‌های دموکراتیک قوی‌تر، در بازده دارایی دچار چولگی مثبت بالاتری هستند، که نشان می‌دهد احتمال سقوط بازار کمتر است.

پژوهش‌های متنوعی در حوزه‌های مختلف انجام شده‌اند و سعی کرده‌اند ابعاد متفاوتی را در رابطه با بورس بررسی کنند. این پژوهش‌ها در شکل‌گیری لنز تجربی پژوهش حاضر کمک کرده‌اند که می‌توان به این موارد اشاره کرد: ۱. بازار بورس ایران ساختاری نابرابر دارد. ۲. تورم و نوسانات زندگی روزمره مردم را مختل می‌کند. ۳. رسانه‌های جمعی و عوامل سیاسی نقش عمده‌ای در مشارکت مردم در بورس دارند. ۴. بازارهای بورس به دلایل مختلف از بحران‌های مالی تا بحران‌های سلامتی عمومی با سقوط مواجه می‌شوند. ۵. بین نوع نظام حکمرانی و سقوط و صعود بورس رابطه وجود دارد. این موارد ما را به این نتیجه رساند که عوامل اجتماعی اثر بسیار زیادی بر عملکرد مردم در بازار بورس دارند، اما در مقایسه با بسیاری از عوامل دیگر این عوامل کمتر مورد سنجش قرار گرفته‌اند و بلکه برعکس در بازار بورس به جای تاکید بر این عوامل، بیشتر بر نقش عوامل فردی و کنشگر عقلانی تاکید شده است که باید انتخاب‌های خود را آگاهانه و با در نظر گرفتن حداکثر عقلانیت/سود ممکن تنظیم کنند. در واقع، وقتی نظام تنظیم‌گری فردی/عقلانی همه مسائل را فردی و محدود به کنش‌های فردی می‌کند، باید بر نقش عوامل اجتماعی تاکید کرد و پژوهش‌ها را به این سمت هدایت نمود. به‌همین دلیل، پژوهش حاضر سعی نموده است فراتر از پژوهش‌های انجام شده، نگاهی انتقادی به رفتارهای فردی/مالی

1. Laurini, M. P.

2. Chaim, P.

3. Mazur

6. COVID-19

7. Robert J. Barro

8. José F. Ursúa

9. Apergis, N.

کنشگران بیاندازد و این رفتارها را در سطوح اجتماعی و کلان بررسی و تحلیل نماید. در نتیجه این پژوهش با دیدگاهی کیفی/انتقادی سعی نموده است فردی‌ترین کنش‌های سرمایه‌گذاری افراد را در نظامی از روابط اجتماعی، سیاسی و اقتصادی بررسی و مطالعه نماید. و در این مسیر به واسطه ماهیت انتقادی پژوهش، نقش مداخله‌گرانه‌ی دولت‌ها و ساختارهای نابرابر را در انتخاب‌های فردی نشان بدهد.

چارچوب مفهومی

در این بخش صرفاً سعی می‌شود، هم‌راستا با روش‌شناسی پژوهش کیفی، به صورت گذرا به دو نظریه‌ای که به نوعی به مبنای رفتاری مالی انسان‌ها توجه می‌کنند و مرتبط‌تر هستند اشاره شود. در این مسیر سعی می‌شود از نظریه‌های مازلو، دورکیم و مرتن استفاده شود. چون یکی بر ویژگی نیازهای انسانی و نوع کنش انسان بر اساس آنها تاکید می‌کند و دیگری، بر اهمیت تعریفی که از نیازها و آرزوهای مشروع و غیرمشروع در جامعه می‌شود و پاسخ شهروندان به آنان، تاکید می‌کند.

شاید به جرات بتوان گفت که معروف‌ترین نظریه در باب نیازهای انسانی نظریه سلسله مراتب نیازهای مازلو^۱ است. مازلو برای ارضای نیازهای انسانی به یک سلسله مراتب معتقد است و می‌گوید این نیازها باید به ترتیب ارضا شوند. این نیازها عبارتند از:

۱- نیازهای جسمانی (فیزیولوژیکی): مهمترین سطح نیازها، نیازهای جسمانی است، که به طور کلی جزء نیازهای ابتدایی هستند، شامل: نیاز به غذا، آب، جفت جویی و هر آنچه برای بقای انسان ضروری است.

۲- نیازهای ایمنی: سطح دوم نیازها، نیازهای ایمنی است.

۳- نیاز به عشق و محبت: سومین سطح نیازها با نیازهای پیوستگی ارتباط دارد.

۴- نیاز به احترام: این سطح ناظر به نیازهای سطوح بالاتر انسان است. نیاز به قدرت، پیشرفت و مقام در این سطح قابل طبقه‌بندی است.

۵- نیاز به خودشکوفایی: این سطح، اوج تمام نیازهای سطوح پایین، میانی و بالایی انسان است (سلطانی، ۱۳۹۴: ۱۵۱).

بر اساس نظریه وی، همه انسان‌ها در هر برهه زمانی یک نیاز بسیار مهم را در خود می‌پروراند. نیاز به موفقیت همان چیزی است که در سطح بالای نیازهای مازلو نیز جای می‌گیرد. در جامعه کنونی ما که تورم و اوضاع نابسامان اقتصادی حرف اول را می‌زند، موفقیت اقتصادی جایگاه ویژه‌ای در جامعه پیدا می‌کند و همگان به دنبال آن هستند تا به بالاترین درجه

از موفقیت اقتصادی رسیده و آینده خود و اطرافیان را در جامعه‌ای که پول با ارزش‌ترین جنبه زندگی شناخته می‌شود، تضمین کنند. در واقع، خودشکوفایی با موفقیت مالی تعریف می‌شود. بطوریکه موفقیت اقتصادی برای انسان‌ها علاوه بر یک نیاز، یک آرزو نیز محسوب می‌شود.

اما در پیوند آرزو با جامعه و هنگامی که بین آرزوها و انتظارات افراد با ساختارهای جامعه تفاوت و ناهمخوانی وجود داشته باشد، معمولاً ناکامی رخ می‌دهد. از جمله مهم‌ترین نظریات در مورد ناکامی شاید بتوان به نظریه آنومی^۱ دورکیم^۲ اشاره نمود. در تئوری آنومی دورکیم توجه ویژه‌ای به شرایط و بحران‌های اقتصادی و پیامدهای اجتماعی آن شده است. دورکیم معتقد است زندگی آرام مستلزم وجود رابطه مناسب بین خواسته‌ها و نیازهاست و هرگاه تناسب بین این‌ها برهم بخورد و از حد متعارف خارج شود، پیامدهایی به دنبال دارد و ناآرامی و مشکلاتی بوجود می‌آید. بعدها مرتن^۳ نظریه آنومی دورکیم را تکمیل کرد و آن را به صورت گسترده‌تر مورد بررسی قرار داد. مرتن معتقد است از نظر روابطی که اهداف و وسایل رسیدن به آن‌ها می‌توانند باهم داشته باشند، پنج رابطه قابل بیان است که در جدول زیر به آن اشاره می‌کنیم:

(مرتن، ۱۹۳۸)

نوع رابطه	اهداف فرهنگی	وسایل نهادی شده
همنوایی	+	+
نوآوری	+	-
مناسک گرایی	-	+
واپس گرایی	-	-
شورش	-+	-+

در حالت اول که هم اهداف و هم وسایل رسیدن به آن‌ها وجود دارد همنوایی، که بهترین حالت ممکن است در جامعه وجود خواهد داشت اما در بقیه حالات با نبود هریک از دو مقوله مهم، نوعی ناکامی شکل می‌گیرد و افراد به دنبال اهداف یا وسایل جدیدی هستند تا بتوانند به گونه‌ای دیگر موفقیت و رسیدن به آرزوها را برای خود تضمین نمایند. در این راستا، در این پژوهش به دنبال این خواهیم بود که بورس کدام حالت را برای مشارکت‌کنندگان فعال کرده است.

روش‌شناسی پژوهش

پژوهش حاضر، یک پژوهش کیفی است. روشی که در این پژوهش مورد استفاده قرار گرفته است، روش کیفی انتقادی کارسپیکنی است. این روش در سال‌های اخیر به عنوان یک روش پژوهشی،

1. Anomie theory
2. David Émile Durkheim
3. Robert. Merton

رشد چشمگیری داشته است. این رویکرد، با بهره‌گیری از اصول نظریه‌های انتقادی و باهدف پیوند بین پدیده‌های اجتماعی و رویدادهای تاریخی-اجتماعی، سعی دارد با آشکار ساختن فرضیات پنهان و ایدئولوژی‌ها به بازتعریف برخی از موقعیت‌ها و پدیده‌های اجتماعی بپردازد (حاجی‌حیدری، ۱۳۹۷: ۵۷). در این پژوهش با توجه به روش انتخابی، از رویکرد ۵ مرحله‌ای کارسپیکن بهره‌جستیم که در جدول شماره ۱ قابل مشاهده است.

جدول شماره ۱: مراحل مختلف پژوهش

مرحله توصیف	جمع‌آوری داده‌ها	تحلیل
۱- ساخت استنادات اولیه (چه کار میدانی، مشاهده غیر مشارکتی، منفرد، بدون جلب توجه، بازاندیشانه خبر است؟)	کار میدانی، مشاهده غیر مشارکتی، منفرد، بدون جلب توجه، بازاندیشانه	واسازی فرهنگی (اتیک)
۲- تفسیر محقق (رویکرد اتیک)	تجزیه و تحلیل برساختی پیشینی	واسازی فرهنگی (اتیک)
۳- پرورش داده‌های گفتگو محور مرحله همکاری/مشارکتی	کار میدانی، مشاهده مشارکتی، تعاملی، مصاحبه و بازاندیشی	واسازی فرهنگی (امیک)
۴- توصیف روابط سیستم‌ها در زمینه کلان‌تر	انجام تجزیه و تحلیل سیستم‌ها، بین مکان‌ها / سایت‌ها / فرهنگ‌ها (کشف)	تجزیه و تحلیل سیستم (اتیک)
۵- تبیین نظام رابطه‌ای	پیوند یافته‌ها با نظریه‌های سطح کلان (تبیین)	تجزیه و تحلیل سیستم (اتیک)

منبع: (هاردکسل و همکاران، ۲۰۰۶: ۱۵۳)

براساس آنچه در مراحل پنجگانه کارسپیکن ذکر شده است، کار از مشاهده میدانی غیرمشارکتی آغاز می‌شود. به صورتی که محقق یا پژوهشگر در میدان تحقیق ابتدا به‌عنوان یک مشاهده‌گر عمل می‌کند و برداشت‌های اولیه خود را طبق مشاهداتش انجام می‌دهد. مرحله دوم، تجزیه و تحلیل و برساختی پیشینی است. در این مرحله محققان تمامی مشاهداتی را که در میدان مورد مطالعه خود داشتند، سامان‌دهی می‌کنند و یک تحلیل اولیه از آن ارائه می‌دهند. محققان تفسیرهای خود را با استفاده از رویکرد اتیک به صورت واقعیت‌های اولیه مطرح می‌کنند و شرایط را برای ورود به مرحله سوم که همان گفت‌وگوهای آشکار و بدون واسطه آماده می‌کنند. مرحله سوم، مرحله‌ی ورود به تولید داده‌های گفت‌وگو محور است. در این مرحله، محقق مجدد وارد میدان می‌شود و این ورود با اطلاع‌رسانی به مشارکت‌کنندگان انجام می‌شود. قدم دوم در این مرحله، جمع‌آوری اطلاعات از نقطه نظرات و دیدگاه‌های سوژه‌های مورد مطالعه است که از طریق مصاحبه به صورت فردی انجام می‌شود. این داده‌های استخراج‌شده از طریق مصاحبه می‌تواند شناختی را که یک محقق در طی مراحل قبل به دست آورده، تأیید یا مورد تردید قرار دهد. مرحله چهارم و پنجم، مراحل هستند که باهم انجام می‌شوند و رویکردی که در این دو

مرحله بکار گرفته می‌شود، اتیک است. در این دو مرحله داده‌های به‌دست‌آمده با استفاده از نظریه‌های موجود و روابط بین سیستمی تجزیه و تحلیل می‌شود (هاردکسل، ۲۰۰۶: ۱۵۵).

میدان مورد مطالعه در این پژوهش، بازار بورس اوراق بهادار تهران و فعالین آنلاین حاضر در آن بوده است. سابقه بازار بورس در جهان به‌طور غیررسمی به قرن پانزدهم میلادی می‌رسد و به‌طور رسمی به قرن هفدهم میلادی در آمستردام هلند برمی‌گردد. علی‌رغم تمهیدات اولیه در سال ۱۳۱۵ شمسی، قوانین اولیه مرتبط با بورس اوراق بهادار در ایران در سال ۱۳۴۱ تشکیل شد و معاملات اولیه در سال ۱۳۴۶ صورت پذیرفت. سپس در سال‌های آتی فرابورس ایران، بورس کالا و بورس انرژی نیز در ساختار اصلی سازمان بورس ایجاد شدند. در هر کدام از آنها نیز تالارهای اصلی و فرعی و تابلوهای اول، دوم، بازار پایه و ... وجود دارد. به‌طور عمده در این بازار، اوراق سهام شرکت‌های مختلف، اوراق بهادار و ... مورد دادوستد قرار می‌گیرد. همچنین تعداد زیادی شرکت‌های کارگزاری وجود دارد که رابط بین بازار بورس و هسته معاملاتی با افراد/شرکت‌ها هستند. در واقع، دادوستد از طریق این کارگزاری‌ها صورت می‌گیرد. معاملات نیز به‌طور عمده از ساعت ۹ صبح تا ۱۲:۳۰ دقیقه ظهر روزهای شنبه تا چهارشنبه به استثنای روزهای تعطیل، انجام می‌شود. دادوستد نیز طرق مختلفی دارد که از طریق دسترسی آنلاین تا سفارش‌گذاری آنلاین یا معاملات سپرده کالایی و ... متنوع می‌شود. کنشگران درگیر در این بازار نیز در گروه‌های اجتماعی مختلفی توزیع شده‌اند، از سهامدار خرد تا شرکت‌های حقوقی سهامدار، کارکنان بورس‌های چهارگانه، کارمندان کارگزاری‌ها، نهادهای مالی، سبذگردانان، صندوق‌های سرمایه‌گذاری ثابت و ... دفتر اصلی بورس اوراق بهادار در تهران است و البته شعبه‌هایی هم در سراسر کشور دارند.

از کنشگران درگیر در میدان پژوهش، ۲۰ نفر انتخاب شده و به‌صورت هدفمند تا اشباع نظری با آنها مصاحبه‌های عمیق انجام شد. تنوع در انتخاب سهامداران بر اساس ملاک‌های متفاوتی رخ داده است که از جمله آنها می‌توان به: سن، میزان آشنایی با بورس، وضعیت مالی، حضور در دسته سهامداران عادی، حضور در دسته سهامداران عمده، حضور به‌عنوان سبذگردان و مشاورین مالی و کارمندان کارگزاری اشاره کرد. در این پژوهش سعی شد، تمامی ملاحظات اخلاقی رعایت شود. برای شاخص‌های اعتبار هم سعی شد ملاک‌های چهارگانه لینکلن و گوبا شامل اعتبارپذیری، انتقال‌پذیری، تصدیق‌پذیری و باورپذیری رعایت شود. تمامی مصاحبه‌ها با میل و رضایت مصاحبه‌شوندگان، با تعیین زمان از سمت افراد و با کسب اجازه برای ضبط مصاحبه‌ها انجام گرفت. و چه در حین مصاحبه و چه پس از اتمام آن، از سمت مصاحبه‌شوندگان هیچ‌گونه نارضایتی نه از موضوع تحقیق و از شخص محقق وجود نداشت. از همان ابتدا سعی شد با محرمانه دانستن اطلاعات افراد نزد محققان، زمینه اعتمادسازی فراهم شود، و تمامی مصاحبه‌ها به‌دوراز اغتشاش یا جو متشنج و در محیطی آرام انجام گیرد.

یافته‌های پژوهش

در ابتدای امر محقق برای آشنایی بیشتر با موضوع مورد مطالعه به فعالیت و خرید و فروش در بازار سهام کار خود را شروع کرد. پس از چندین ماه حضور فعال در این بازار محقق با تعدادی از سهامداران آشنا شد و مشکلات آن‌ها را مورد واکاوی قرار داد. سپس به واسطه مشاهدات خود پرداخته و حوزه‌های مهمی که در صحبت‌های سهامداران به آن‌ها اشاره شده بود را مورد بررسی قرار داد. پس از آن با تنظیم پروتکل مصاحبه وارد میدان پژوهش شدیم و سعی در جمع‌آوری داده‌ها نمودیم. در جدول زیر ویژگی‌های مشارکت‌کنندگان قابل مشاهده است.

جدول شماره ۲

نام مستعار	سن	تحصیلات	شغل	مدت زمان فعالیت در بورس
هادی	۲۶	کارشناسی	آزاد	۳ سال
امین	۲۳	دانشجوی کارشناسی ارشد	دانشجو	۳ سال
سجاد	۲۴	دانشجوی کارشناسی ارشد	دانشجو	۳ سال
آرمین	۲۴	دانشجوی کارشناسی ارشد	دانشجو	۱ سال
حسن	۲۶	کارشناسی ارشد	کارمند	۲ سال
مهدی	۳۹	کارشناسی	کارمند	۱ سال
امیر	۳۶	کارشناسی	کارمند	۲ سال
سعید	۴۲	کارشناسی	کارمند	۲ سال
محمود	۵۰	دکتر	استاد دانشگاه	۱۵ سال
جلال	۴۱	دکتر	استاد دانشگاه	۸ سال
جواد	۲۵	کارشناسی	سرباز-معلم	۱ سال
زهرا	۲۳	کارشناسی	سیدگردان	۵ سال
حدیث	۳۸	کارشناسی	سیدگردان	۱۵ سال
هانیه	۳۰	کارشناسی ارشد	سیدگردان	۱۰ سال
مهرداد	۲۵	دانشجوی کارشناسی ارشد	دانشجو	۲ سال
حمید	۲۴	دانشجوی کارشناسی ارشد	دانشجو	۲ سال
فاطمه	۵۱	کارشناسی ارشد	کارمند	۳ سال
مهراب	۴۶	کارشناسی	کارمند	۱ سال
مجید	۴۱	دکتر	کارمند	۱ سال
علی	۲۳	دانشجوی کارشناسی ارشد	دانشجو	۲ سال

آنچه که از مصاحبه‌ها استخراج شده به صورت یک جدول مفهومی است که گزاره‌های معنادار آن کدگذاری شده است. در این جدول مقولات فرعی و مقولات اصلی بیان شده است و برای کاهش حجم مطالب، مفاهیم و گزاره‌ها ذکر نشده است. یافته‌های این پژوهش شامل ۴۹ مقوله فرعی و ۹ مقوله اصلی است که در جدول شماره ۳ قابل مشاهده است و در ادامه به طور کامل بر اساس مقولات اصلی مورد بررسی قرار گرفته است.

جدول شماره ۳

ردیف	مقوله فرعی	مقوله اصلی
۱	اقتصاد، زیر بنای زندگی	اقتصاد، زیربنای زندگی
۲	اثر چندجانبه اقتصاد بر زندگی انسان	
۳	امیدواری به بهبود شرایط اقتصادی	جنگ برای زندگی
۴	تلاش برای زندگی بهتر	
۵	توانایی تامین ضروریات زندگی	
۶	توسعه اقتصادی در گرو روابط سیاسی	اقتصاد در بحران
۷	چرخه داخلی/خارجی بی‌ثباتی اقتصادی	
۸	وضعیت نامطلوب صنایع مختلف	
۹	پیشران‌های تورم‌زای اقتصادی	
۱۰	وضعیت تورمی نامطلوب کشور	
۱۱	پیامدهای چندجانبه تورم	
۱۲	تورم عامل شکاف ایده‌آل‌ها و واقعیت‌ها	
۱۳	کاهش ارزش پول ملی و قدرت خرید	
۱۴	ناهمترازی درآمد و هزینه	
۱۵	اثر ناهمگون اقتصاد بر فقرا/ثروتمندان	
۱۶	وضعیت نامناسب اقتصادی کشور	
۱۷	گذار فردی از فقر با مدیریت درست	بورس، پاسخی فردی به مسئله‌ای اجتماعی
۱۸	توانایی بورس در مرتفع کردن معضلات اقتصادی	
۱۹	برتری بورس نسبت به سایر بازارهای مالی	
۲۰	کسب سود در صورت سرمایه‌گذاری بلند مدت	
۲۱	حمایت بورس از انواع شرکت‌ها	

ردیف	مقوله فرعی	مقوله اصلی
۲۲	سیاست گذاری‌های اعتمادزدا در بورس	
۲۳	تشکیل حباب بورسی	دستکاری دولت در بورس
۲۴	وجود شفافیت حداقلی در بورس	
۲۵	رشد کاذب بورس	
۲۶	افزایش تورم/رشد بورس	
۲۷	وجود رانت در بازار	
۲۸	دستکاری دولت در بورس	
۲۹	نجات اقتصاد با فقیرسازی مردم در بورس	
۳۰	متضرر شدن در بورس	ناکارآمدی پاسخ‌های فردی به مسائل اجتماعی
۳۱	ناکارآمدی بورس در کاهش فقر	
۳۲	تجدید ارزیابی دارایی‌ها در اقتصاد توسعه نیافته	
۳۳	رشد درآمد شرکت‌ها به واسطه تورم	
۳۴	اثر پذیری ذاتی بورس از ساختار سیاسی/اجتماعی	
۳۵	بورس و تشدید شکاف طبقاتی	
۳۶	مقصرانگاری مردم	خودخوار انگاری
۳۷	دانش لازمه ورود به بورس	
۳۸	لزوم پذیرش ریسک در بورس	
۳۹	لزوم کاهش ریسک تازه‌واردان	
۴۰	نامیدی از بهبود شرایط اقتصادی	سرکوب‌شدگی اقتصادی
۴۱	نارضایتی از زندگی نامطلوب اقتصادی	
۴۲	ضعف اقتصادی عامل فشارهای روانی/اجتماعی	
۴۳	اثر منفی اقتصاد بر رفاه اجتماعی	
۴۴	تلاش برای خواسته‌ها	آرزوهای محاق
۴۵	اثر منفی صرفه‌جویی بر زندگی	
۴۶	کاهش سطح ایده‌آل‌ها	
۴۷	ناتوانی در رسیدن به ایده‌آل‌ها	
۴۸	نادیده‌انگاری ایده‌آل‌ها	
۴۹	آوار آرزوها	

با تمام انتقاداتی که اندیشمندان مختلف بر متفکران چپ‌گرا داشته‌اند، اما می‌توان نقش پررنگ اقتصاد را همان‌طور که چپ‌گرایان می‌گویند در زندگی مردم دید. به‌طور ویژه، در مواقعی که زندگی مردم بر اثر تلاطمات اقتصادی و اجتماعی تحت تاثیر قرار می‌گیرد، اهمیت اقتصاد بیش از پیش می‌شود و گویی اقتصاد در میدان مرکزی و زیربنای زندگی قرار می‌گیرد. این وضعیت در زندگی مردم ایران که در سال‌های اخیر موج‌های تورمی، شوک‌های اجتماعی و اقتصادی فراوانی را تجربه کرده‌اند نمود بازنمایی آشکاری دارد. به‌طوری که در مصاحبه با مشارکت‌کنندگان پژوهش خط سیر اقتصادمحوری و اقتصاد به عنوان دال مرکزی در همه جا حضور دارد. درواقع، آنطور که از مصاحبه‌ها برداشت شد، هم برای مشارکت‌کنندگان و هم به باور آنها برای اکثریت شهروندان جامعه ایران، اقتصاد مهم‌ترین جنبه زندگی و زیربنای آن است. مجید این وضعیت را این‌گونه شرح می‌دهد:

«خب اقتصاد خودش به تنهایی میتونه رو همه جنبه‌های زندگی انسان اثرگذار باشه یعنی اقتصاد که بنای اصلی زندگی اجتماعی همه انسان‌ها را می‌سازه.»

به‌باور مشارکت‌کنندگان، گسترده‌گی اقتصاد در زندگی روزمره و حیات و ممت شهروندان در تمامی کشورهای جهان امری جهان‌شمول است. سعید هم‌راستا با مجتبی می‌گوید: «به نظر بنده تمام ابعاد زندگی اجتماعی انسان حول محور اقتصاد می‌چرخه.» آنها این واقعیت را به‌صورت نمادین در زندگی تمام اقشار جامعه دنبال می‌کند. از فقیر تا غنی، از کارگر تا مدیران عامل و مدیران اجرائی رده‌بالا، همگی در سلطه منطق اقتصاد هستند و این اقتصاد است که همگی آنها را با وجود تفاوت‌های بنیادین در زندگی‌شان، در مسیر و منطق مشخصی هدایت می‌کند. همان‌طور که معین معتقد است: «اقتصاد تو زندگی همه از اون مدیر رده بالا تاثیر داره تا اون کارگری که یه حقوق پایین میگیره.» با این اوصاف اقتصاد می‌تواند بر تمام جوانب زندگی اجتماعی و تصمیمات فردی ما اثرگذار باشد و تصمیمات همه انسان‌ها را دگرگون و متحول سازد. حمید می‌گوید:

«خب معمولاً کشور ما یه جور شده که با یه خبر یا تحریم روی زندگی همه ما اثر میداره. با وجود تحریم قیمت طلا و دلار نجومی میشه و اینجور روی زندگی همه اثر میداره.»

با توجه به این شرایط، و مرکزیت اقتصاد در زندگی شهروندان، می‌توان مشاهده کرد که اکثریت افراد جامعه بر اساس همین منطق و شرایط اقتصاد زندگی خود را سامان می‌دهند و برای رسیدن به آنچه که در جامعه دارایی یا سرمایه قلمداد می‌شود تلاش و زحمت فراوانی را متحمل می‌شوند. این تلاش و زحمت فراوان بر اساس جوامع مختلف و سطوح اقتصادی متفاوت، اشکال متنوعی به خود می‌گیرد. از دسترسی به کالاهای کم‌یاب، تا دسترسی به حداقل‌های زندگی در کشورهای مختلف شکلی از مبارزه در زندگی با محوریت اقتصاد است. در این شرایط در کشورهایی با نامالیقات سیاسی/اجتماعی و اقتصاد متزلزل این مبارزه و جنگ برای اقتصاد و زندگی پررنگ‌تر و برجسته‌تر می‌شود و شاید بتوان گفت انسان اجتماعی/فرهنگی بیش از پیش

تبدیل به انسان اقتصادی می‌شود. به همین دلیل در این مسیر حرکت می‌کند و امید را به آینده موکول می‌کند و آرمان‌شهر را در ذهن خود پرورش می‌دهد. همانطور که سجاد می‌گوید:

«انسان با توانایی و آزادی که داره مجبور به تحمل خیلی از چیزا نیست و با کار و تلاش و صبر میتونه که به اهدافش برسه، مثل خیلی از افرادی که با صبر تونستن به ایده‌آل هاشون برسن منم دوس ندارم ایده‌آل هامو کنار بزارم و سعی می‌کنم واسشون تلاش کنم و صبر داشته باشم.»

این شهروندان بر اساس منطق اقتصادی و دستیابی به منابع اقتصادی بیشتر، تلاش وافر و روزافزونی می‌کنند. آنها با توجه به تلاشی که دارند برای تامین مخارج اولیه زندگی خود و برطرف کردن نیازهای ضروری موفق هستند و می‌توانند حتی‌المقدور به تامین آنها جامعه‌عمل بیوشانند، ولی پس از مدتی از تلاش آنها کاسته می‌شود، چون هرچه تلاش می‌کنند، نتیجه‌ای درخور کسب نمی‌کنند. آنها اینگونه با بحران زندگی مواجه می‌شوند و نه تنها خود را که جامعه و اقتصاد را در بحران می‌بینند و سعی می‌کنند راهکارهای وایرال شده عمومی را گسترش دهند. به‌باور آنان امروزه اقتصاد در جهان، اقتصاد باز و آزاد است و هر کشوری که به دنبال اقتصاد قوی است، ناچار به برقراری روابط سیاسی مناسب با سایر کشورهای جهان است، چرا که هیچ کشوری نمی‌تواند همه خواسته‌ها و نیازهای ملت را تامین کند و در همه‌ی زمینه‌ها ابرقدرت باشد. تا زمانی که یک کشور نتواند با سایر کشورها ارتباط مناسب برقرار کند قاعدتا در بحث اقتصادی نیز نمی‌تواند توفیق چندانی کسب نماید و به حل مشکلات اقتصادی بپردازد. همه این‌ها نشان می‌دهد توسعه اقتصادی در گرو روابط سیاسی مناسب با سایر کشورهاست. این باورها به نوعی به یک مانیفست عمومی در میان اکثر کنش‌گران اقتصادی و اجتماعی بدل شده است و فارغ از استدلال و محتوای آنها تبدیل به یک امری همه‌گیر و تقاضایی عمومی شده است. جلال می‌گوید:

«مادامی که ما نتونیم روابط سیاسی و روابط بین‌الملل خودمون رو با سایر کشورها خوب بکنیم ما همین مشکلاتی که امروز تو حوزه اقتصاد رو خواهیم داشت مثلاً بیکاری و تورم چندصد درصدی و مسائلی از این قبیل رو خواهیم داشت و نمیتونیم بدون رابطه با سایر کشورها این مشکلات رو حل کنیم.»

در همین مسیر آنان به وفور اثر تحریم‌های بین‌المللی را گوشزد می‌کردند. به‌باور آنان این تحریم‌ها از طرف کشورهای توسعه یافته، علی‌الخصوص ایالات متحده آمریکا اعمال شده‌است و همه بخش‌های اقتصادی، از تولید تا توزیع را مختل کرده‌است. این تحریم‌ها موجب کندی چرخه اقتصادی کشور و همچنین تعطیلی بسیاری از شرکت‌ها شده‌است و توان رقابت‌پذیری صنایع داخلی را بسیار ضعیف کرده‌است. آنها البته به نقش مدیریت نابسامان داخلی نیز اشاره می‌کنند. به‌باور آنان تصمیمات اشتباه توسط مسئولین عمدتاً ناکارآمد منجر به حادثه شدن وضعیت می‌شود. همانطور که حمید معتقد است:

«اقتصاد ما خیلی خرابه. دلایل مختلفی داره مدیریت ضعیف داخلی و تحریم‌های خارجی. اینا باید بررسی بشه که ببینیم کدوم مشکل پررنگ‌تر، سعی در حل اون داشته باشیم.»

اوضاع نابسامان صنایع، یکی دیگر از مسائل مهم در وضعیت اقتصادی کشور است. به نظر آنان، این وضعیت تا حد زیادی نشأت گرفته از تحریم‌های خارجی و سومدیریت داخلی است و بر بیکاری قشر جوان جامعه، گرانی کالاها و مواردی از این دست تاثیر می‌گذارد. چنین وضعیت نامناسبی، توان رقابت‌پذیری صنایع داخلی با محصولات مشابه خارجی را از آنان سلب کرده است. در نتیجه صنایع داخلی یا با حمایت دولت و نهادهای حاکمیتی به سمت انحصار حرکت کرده‌اند یا در رقابت با محصولات تولیدی خارجی ورشکست شده‌اند که خود عامل افزایش میزان بیکاری و گسترش آسیب‌های اجتماعی است. سجاد می‌گوید:

«اقتصاد هم که صنایع رو داره میکشه به نابودی، البته بعضی صنایع دارن خوب کار میکنن، و اینو هم باید در نظر بگیریم که اگر مرزهای کمرگی و مرزهای اقتصادی ما باز بشه آیا همین صنایع ما میتونه رقابت کنه با صنایع خارجی؟ قاعدتاً نه، به هیچ عنوان! و صنایع ما هیچ دوامی نمی‌تونن بیارن در برابر این فشارها.»

تورم شاید یکی از پرتکرارترین مفاهیمی بود که در بیان مصاحبه‌شونده‌ها رخ‌نمایی می‌کرد. تورم افسار گسیخته‌ای که فعالیت شرکت‌ها، صنایع و مردم عادی را فلج کرده و آنها را از قدرت پیش‌بینی امور خلع ید ساخته است. تورم موجود در کشور در چند دهه گذشته تقریباً همیشه دورقمی بوده است و این وضعیت ایران را تبدیل به یکی از کشورهای پدیدار کرده است که دهه‌ها نتوانسته است این پدیده را مدیریت کند. این پدیده و استمرار آن پیامدهای اجتماعی و اقتصادی بسیار خاص خود را هم به همراه داشته است. از جمله آنها می‌توان به موارد زیر اشاره کرد: افزایش قیمت کالاهای اساسی، کاهش قدرت خرید مردم، هزینه‌های بالای دارو و درمان، افزایش قیمت خدماتی که مردم روزانه با آنها سروکار دارند و بسیاری از موارد دیگر. این تورم سنگین باعث شده است که قدرت خرید مردم در طول زمان به شدت کاهش یابد و بسیاری از آنها حتی در تامین نیازهای اساسی زندگی خود با دشواری مواجه شوند. در این زمینه خانواده‌های زیادی دچار تنزل طبقاتی در جامعه شده‌اند. بسیاری این وضعیت را یک نوع ناهمترایی بین درآمد و هزینه‌ها می‌نامند. امیر می‌گوید:

«رشد هزینه‌ها بسیار بیشتر از درآمدهاست، مثلاً سالی ۲۵ درصد به حقوق ما کارمندان اضافه می‌کنن، ولی هزینه‌ها ۵-۶ برابر میشه و این جوریه که ما نمی‌تونیم جوابگوی هزینه‌های زندگی مون باشیم.»

البته باید اذعان کرد که در ساختار طبقاتی نابرابر جوامع انسانی امروزی، اوضاع اقتصادی بر روی همگان تاثیر یکسانی ندارد. این مسئله با تایید مشارکت‌کنندگان همراه بوده است. به زعم آنان، اوضاع اقتصادی بر مردم عادی و اکثریت جامعه اثر منفی داشته است، ولی بعضاً افرادی نیز

بودند که از این شرایط سود برده‌اند و توانسته‌اند بر ثروت خود بیفزایند. به همین دلیل به‌باور آنان اقتصاد اثر ناهمگونی بر روی ثروتمندان و مردم عادی می‌گذارد و ثروتمندان را ثروتمندتر و فقرا را فقیرتر می‌کند. این وضعیت یک نارضایتی و آناارشی اجتماعی را ایجاد کرده است. مهرداد می‌گوید:

«اوضاع کالا خرابه، همه اینو می‌گن، کاریم با قشر بالا نداریم، اون چیزی که تو کف بازار مشخصه، می‌گه که اوضاع اصلا خوب نیست و ما تو مایحتاج زندگیمون و اقتصادمون موندیم.»

وقتی که جامعه ایران با این وضعیت اقتصادی بغرنج‌تری در سال‌های اخیر مواجه شد، به‌آنی پدیده‌ای کهنه و قدیمی، ولی در بین مردم عادی، کم نام و نشان، بر سر زبان‌ها افتاد. اواسط سال ۱۳۹۸ بود که در آن اوضاع نابسامان، با تحریم‌های متعدد و تورم افسارگسیخته و رشد مداوم دلار و ... به یکباره بورس تبدیل به بازاری سودده و محلی برای رویای یک‌شبه پولدار شدن شد. شاید بتوان چنین تعبیری را برای آن بکار برد: بورس، پاسخی فردی به مسئله‌ای اجتماعی. بورس برای طیفی از مردم تبدیل به راه‌حلی برای جبران کاستی‌های زندگی‌شان شده بود. در همان اوایل اوج‌گیری بازار سرمایه بود که همه به بورس به مثابه یک منجی پناه آوردند تا بتوانند به واسطه آن از اوضاع نامناسب اقتصادی خود کاسته و به نوعی به یک ساحل آرامش حداقل از نظر مالی برسند. این موج ابتدایی تا اوایل سال ۱۳۹۹ ادامه داشت. اما موج اصلی از مردم که به‌صورت انبوه وارد بازار سرمایه شدند در چهار ماهه ابتدایی سال ۱۳۹۹ بوده است. سرمایه‌گذاران کم‌تجربه و یا به عبارت بهتر بی‌تجربه در بورس این توانایی را می‌دیدند که بورس بتواند آن‌ها را در گذار از فقر کمک کند. همانطور که جواد معتقد است: «بورس تو ۴-۵ ماه اول سال بنظرم راه خوبی واسه فرار از فقر بود.»

این رونق در چند ماهه ابتدایی سال ۱۳۹۹ منجر به تزریق حجم عظیم سرمایه‌های مردم به بورس شد: فروش خانه، دام، خودرو، طلا، گرفتن وام و ... از جمله این تزریق پول به بازار سرمایه کشور بود. این روند مورد استقبال بسیاری از تحلیلگران اقتصادی و اجتماعی قرار گرفته بود، هرچند تعداد زیادی از آنان نیز به این روند پرشتاب معترض بودند. در این مسیر تامین مالی گسترده شرکت‌ها از این حجم پول وارد شده به بازار سرمایه و عرضه تعداد زیادی از شرکت‌های تازه در بورس (از جمله بزرگترین هلدینگ اقتصادی کشور، شستا) صورت پذیرفت و بیم و امیدهایی را در بین فعالین بازار سرمایه به‌وجود آورده بود. مهراب می‌گوید:

«بورس جایه که با سرمایه‌گذاری در اون هم می‌تونیم از بی‌ارزش شدن پول خود جلوگیری کنیم و هم باعث رشد و شکوفایی چرخه اقتصادی باشیم.»

اما رشد شاید بی‌حساب و کتاب بورس در جایی متوقف شد، و به آنی اوضاع به کلی متفاوت شد و دیگر از آن بازار پول‌ساز و پررونق خبری نبود. بلکه عمده افرادی که به‌تازگی در این اینجا سرمایه‌گذاری کرده بودند، نه تنها سودی نبردند، بلکه به‌طور روزافزون سود و سرمایه خود را از دست دادند و اعتماد خود را از دست رفته یافتند. عواملی مانند از بین رفتن سرمایه، سیاست‌گذاری‌های

اشتباه، وعده‌های بی‌پاسخ، دعوت دولت‌مردان، نوسانگیری شرکت‌های دولتی از بازار سرمایه و ... را می‌توان تحت مفهومی با عنوان سیاست‌گذاری‌های اعتمادزدا در بورس نام‌گذاری کرد. همانطور که مهرباب معتقد است:

«متأسفانه با روند سیاست‌های غلط مسئولین، بورس مکانی شده که باعث ذوب شدن پول سرمایه‌گذاران خرد شده و یک جنبه بی‌اعتمادی عمیقی در آن به وجود آمده.»

اکثر مصاحبه‌شوندگان و متخصصین اذعان کرده‌اند که دلیل این اوضاع نابسامان بورس و چه رشد بی‌سابقه آن و چه ریزش بی‌سابقه آن، همه نتیجه دستکاری‌های دولت است. بعد از آن رشد بی‌سابقه، از اواسط مردادماه سال ۱۳۹۹ بازار سرمایه با ریزش شدیدی مواجه شد که به باور اکثر تحلیل‌گران، نتیجه دستکاری دولت بوده است. جواد معتقد است: «به نظرم اگر دخالت دولت نبود اوضاع بورس همچنان خوب می‌موند.»

مشارکت‌کنندگان این فرایند را به‌نوعی یک دستکاری سیستماتیک می‌دانند که دولت نقش عمده‌ای در خلق آن داشته است. به‌باور آنان دولت در ابتدا با تشویق مردم به بورس از طریق رسانه‌های جمعی و تبلیغات رسمی، مردم را در وارد یک حساب بورسی مثل سایر حساب‌های اقتصادی کردند و سپس در قالب این فرایند سهام دولتی و صندوق‌های ETF را در قیمت‌های حسابی به مردم واگذار کردند. به‌طوری که بر اساس صحبت‌های رئیس‌جمهور وقت ۶ برابر قسمت‌های پیش‌بینی شده این واگذاری‌ها انجام شد. علی می‌گوید: «رئیس‌جمهور میگفتن که بورس جای سرمایه‌گذاری هست ولی طلا و دلار جای سرمایه‌گذاری نیست.» البته علاوه‌بر دستکاری مستقیم دولت، تورم نیز در رشد بورس نقش مهمی را ایفا نمود. همانطور که سعید می‌گوید:

«همین تورم بالای ۴۰٪ در ایران تمامی نرخ‌های سهام و حساب‌های قیمتی رو ایجاد کرده، و می‌توان گفت که این حساب‌ها باعث گرایش احساسی گروهی از مردم عوام به سمت و سوی خرید یک سهم (یا همان صف خرید) یا فروش یک سهم (یا همان صف فروش) میشه و به عبارتی تورم باعث سود وحشتناک بورس در اوایل کار شد و اینو همیشه به راحتی از کنارش گذشت.»

همه این دلایل که در بالا به آن‌ها اشاره شد، نشان‌دهنده دستکاری دولت در بازار سرمایه است. این فرایند با تبلیغات رسمی آغاز شد، و با فروش سهام دولتی و جبران بخشی از کسری بودجه با عرضه سهام به قیمتی بالاتر از ارزش ذاتی ادامه یافت. این فرایند هرچند از فروپاشی اقتصادی جلوگیری کرد اما بهای آن برای مردم عادی بسیار گران بود. به‌طوری که بخش عمده‌ای از تازه‌واردان دچار ضرر و زیان‌های بسیار گسترده‌ای شدند و تا زمان نگاشتن این سطور همچنان در زیان هستند. مهدی می‌گوید:

«این بورس هیچ تأثیری روی زندگی مردم و بهتر کردن زندگی مردم نخواهد داشت ثروتمندان و ثروتمند تر می‌کنه و اوضاع بدتر میشه و با تبلیغ کردن و خالی کردن جیب مردم اقتصاد کشور را تا به حدی نجات میدن ولی بورس را از اون طرف نابود می‌کنن یعنی دارند یک کار می‌کنن تا از جیب مردم پول در بیارن و اقتصاد رو نجات بدن ولی مردم را فقیرتر می‌کنن.»

بعد از دستکاری‌های دولت که با ریزش بورس همراه شد، بورس دیگر نتوانست پاسخ مناسبی به مشکلات اقتصادی مردم باشد، بلکه برعکس خود عامل تشدید فشارهای اقتصادی بر مردم شد (ناکارآمدی پاسخ‌های فردی به مسائل اجتماعی) و مجدداً بسیاری از مسائل و مشکلات عمده اقتصادی مردم پررنگ‌تر شدند و بارقه‌های امیدی که در دل آنها کاشته شده بود پژمرد.

بعد از اینکه مردم برای مطالبه حقوقشان اعتراض کردند، خیلی از متخصصان و دولتمردان مقصر اصلی را خود مردم پنداشتند و این سخن نیز البته بی‌راهه نیست. در واقع در سویه ظاهری، همانطور که دولت مقصر است، مردمی که بدون آگاهی و دانش وارد بازار پرریسک سرمایه شدند نیز مقصر خواهند بود. اما سویه پنهان واقعیت اجتماعی به ما می‌گوید آنها تا حد زیادی قربانی وضعیت اقتصادی و اجتماعی بودند؛ و بر اساس تبلیغات و از سر ناچاری مجبور بوده‌اند که برای حفظ ارزش سرمایه خود در بورس سرمایه‌گذاری کنند. اما منطق فردی حاکم بر بازارهای مالی در هر صورت فرد را مقصر این وضعیت قلمداد می‌کند و تنها او را مسئول وضعیت پیش‌آمده برای وی می‌داند. زیرا بر اساس این منطق لزوم ورود به بازار سرمایه آگاهی از ریسک‌ها و خطرات آن است. این امر به‌نوعی آغاز سرزنش جمعی این افراد مال‌باخته است که بیشتر توسط متخصصان این حوزه مورد اشاره قرار گرفت. برای مثال آرمین این‌گونه می‌گوید:

«راه خوبی به لحاظ فردی برای فرار از فقر هست اگه کنارش دانش اقتصادی و ریسک‌پذیری وجود داشته باشه ولی به لحاظ کلی راه خوبی برای فرار از فقر واسه کلیت جامعه نبود. یکسری افراد خب ریسک‌پذیر بودن و تونستن تو رشد بورس نون خودشون رو در بیارن و بقیه هم که هیچی خیلیا با ضرر خارج و شدن.»

نتیجه تمام این فرایندها، مردمی است که به‌لحاظ اقتصادی شکست‌خورده تلقی می‌شوند و احساس می‌کنند که فریفته شده‌اند. از بهبود شرایط اقتصادی ناامیدند و برای رسیدن به ضروریات زندگی نیاز به تلاش مضاعف دارند. این تلاش‌های بی‌نتیجه ناراضی‌آفرینی عمده‌ای از دولت و ساختارهای دولتی به‌وجود می‌آورد و همچنین از سوی دیگر پیامدهای فردی فراوانی از جمله دلزدگی، ناامیدی و انزوای فردی را منجر می‌شود. سعید معتقد است:

«میشه گفت که ضعف در اقتصاد موجب دلزدگی اجتماعی و یا ناامیدی و انزوای اجتماعی می‌شه. من زندگی ایده‌آل و شرایط زندگی ایده‌آلی ندارم. علی‌رغم میل باطنیم که می‌خواهم به ایده‌آل‌های خود برسم، اما در این شرایط مجبورم تا تلاش خود را برای امرار معاش و رساندن امروز به فردا کنم. و قاعدتاً دیگه نمیتونم به ایده‌آل‌های گذشتم برسم با این اوضاع.»

این فرایند جذب در بورس و رشد و سقوط آن، علاوه بر پیامدهای مالی، پیامدهای روانی فراوانی نیز داشته است. در واقع؛ فرهنگ «یک‌شبه‌پولدارشدن» در جریان حساب‌سازی از بورس به شدت تبلیغ شد، و غالب مردم در اذهانشان رویاپردازی کردند. رویاهایی که فاصله زیادی با واقعیت‌های زندگی آنان داشت. رویاهایی که آنها از زندگی روزمره و قناعت به آن چیزی که

دارند دور کرده بود، و منجر به این شده بود که زندگی شخصی آنان نیز در حباب قرار گیرد و خود را در قصرهای دیگری تصور کنند. اما زمان زیادی طول نکشید که خود را میان آوار قصرهای خیالی دیدند و آرزوهایشان به محاق رفت و برایشان آوار شد. سعید می‌گوید:

«من زندگی ایده‌آل و شرایط زندگی ایده‌آلی ندارم. علی‌رغم میل باطنیم که می‌خواهم به ایده‌آل‌های خود برسم، اما در این شرایط، مجبورم تا تلاش خود را برای امرار معاش و رساندن امروز به فردا کنم.»

بحث و نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر سعی داشت نقش روابط قدرت، سیاست‌های اجتماعی و اقتصادی و به‌طور کلی وضعیت نابرابر را بر روی شهروندان بررسی کند و زندگی مردم را در اثر این پدیده‌های مختلف بازنمایی کند. به‌همین دلیل میدان پژوهش فعالیت‌های صورت گرفته شهروندان در بازار بورس اوراق بهادار تهران قرار داده شد. در این میان، براساس روش انتقادی کارسپیکن، محققان با تمرکز و مشارکت فعالانه در آن، سعی نمودند یادداشتهای اولیه و وضعیت موجود را تشریح کنند. سپس بر اساس پژوهش‌های صورت گرفته و نظریه‌های موجود و برداشتهای مبتنی بر مشاهده مشارکتی فعال، زمینه برای طراحی مصاحبه‌های پژوهش فراهم گشت. در این مسیر، مصاحبه‌های عمیق با سهامداران خرد، سبذگردانان، کارمندان کارگزاری و متخصصین اقتصادی و مالی صورت گرفت. پس از انجام مصاحبه‌ها، تمامی اطلاعات دریافت شده از جانب مصاحبه شونده‌گان پیاده‌سازی و یافته‌های اصلی در قالب مقولاتی استخراج گردید. پس از تحلیل داده‌ها، محققین به ۴۹ مقوله فرعی و ۹ مقوله اصلی رسیدند که عبارتند از: اقتصاد؛ زیر بنای زندگی، جنگ برای زندگی، اقتصاد در بحران، بورس؛ پاسخی فردی به مسئله ای اجتماعی، دستکاری دولت در بورس، ناکارآمدی پاسخ‌های فردی به مسائل اجتماعی، خودخوار انگاری، سرکوب شدگی اقتصادی و آرزوهای محاق.

همانطور که قبلاً نیز اشاره شد، موضوع بورس و بررسی ابعاد اجتماعی آن در کشور ما، یک مسئله نوپا به حساب می‌آید و تحقیقاتی چندانی در این زمینه انجام نشده است. با این حال تحقیقاتی که صورت گرفته است نشان می‌دهد که تورم در کشور منجر به آنومی و بیهنجاری در بین جوانان شده است (افراسیابی و بهارلوئی، ۱۳۹۸). همین مسئله در پژوهش حاضر نیز دیده شد و همسو با یافته‌های پژوهش بوده است. نتایج پژوهش همچنین با نتایج دادرس، طلوعی اشلقی و رادفر (۱۳۹۷) نیز همسوئی دارد زیرا به‌طور ویژه متخصصین مالی به این یافته‌ها اشاره می‌کردند. همچنین یافته‌های برزگری خانقاه، حجازی و رضازاده (۱۳۹۶) و نتایج یحیی‌زاده‌فر، زالی و شبابی (۲۰۰۹) و نتایج خادمی و قاضی‌زاده (۱۳۸۶)، نیز همسو با این پژوهش بر نقش رسانه‌های جمعی و اینترنت و اثر عوامل سیاسی و تورم در مشارکت در بورس تاکید داشتند.

محمدی و همکاران (۱۳۸۹) نیز یافته‌های این پژوهش مبنی بر رفتار تابع بازار سهامداران خرد تاکید داشتند. نتایج پژوهش‌های لورینی و چایم (۲۰۲۱)، مازور، دانگ و وگا (۲۰۲۰) و رابرت جی بارو و خوزه اف اورسیا (۲۰۰۹) با پژوهش حاضر غیرهمسو بودند زیرا برخلاف نتایج آنها بازار بورس در ایران با همه‌گیری کووید ۱۹ به‌جای ریزش رشد گسترده‌ای را تجربه نمود. اما نتایج این پژوهش هم‌راستا با نتایج آپرگیس (۲۰۱۷) بود که در کشورهایی با دموکراسی قوی ریزش و سقوط قیمتی کمتر اتفاق می‌افتد.

به‌طور کلی نتایج پژوهش نشان می‌دهد که مشارکت‌کنندگان پژوهش، بر اثر عوامل چندگانه‌ای همانند تلاطمات اقتصادی و نااطمینانی از زندگی، تورم، ترس از آینده، پیش‌بینی‌ناپذیری زندگی، تبلیغات دولتی و حاکمیتی، همه‌گیری کووید ۱۹ و خانه‌نشینی و تبلیغات دهان‌به‌دهان مردم عادی به‌صورت گروهی کد آنلاین بورسی گرفته و وارد فعالیت‌های بورسی شدند. علت ورود آنان را می‌توان با نظریه نیازهای مازلو تا حدی تبیین کرد. به‌واسطه کاهش ارزش پول ملی در سال‌های اخیر و افت محسوس قدرت خرید شهروندان، آنها به‌طور مداوم در سطح نیازهای اولیه خود مانده‌اند و از طرق مختلف به‌دنبال حفظ وضعیت حداقلی زندگی خود هستند، به‌همین دلیل، مجبور می‌شوند به سوی هرگونه کنشی که ارزش پول آنها را حفظ کند حرکت کنند. این کنش می‌تواند از خرید طلا، زمین، خانه تا خرید سهام در بازار بورس متنوع باشد. البته این مسئله در مقایسه با کشورهای توسعه یافته با اقتصادهای پایدار کمتر دلایل سودجویی مبتنی بر اخلاق بورژوازی دارد؛ زیرا همان‌طور که کینز می‌گوید، در کشورهایی که چند سال تورم بالاتر از ده درصد را تجربه می‌کنند، کمتر باید دنبال سجایای اخلاقی بود. در نتیجه، کنش‌های شهروندان هرچند شاید مبتنی بر اخلاق اجتماعی نباشد، اما عملکرد آنها کمتر معیار سودجویانه دارد و بیشتر به‌دنبال حفظ وضعیت اقتصادی و اجتماعی حداقلی خود هستند.

اما از سوی دیگر، باید بر نقش سیاست‌گذاری‌ها، تبلیغات دولتی و حاکمیتی و ... تاکید داشت که به‌نوعی نشان‌دهنده‌ی روابط قدرت و اثر آن بر زندگی شهروندان است. درواقع، عملکرد نهادهای دولتی و به‌طور کلی فرایند طی شده از جذب و تبلیغ حداکثری مردم، فروش سهام شرکت‌های دولتی به آنها، و سپس ریزش تقریباً بی‌سابقه در بورس، همگی نشانگر وضعیتی نابرابر از شهروندان فاقد قدرت در برابر نهادهای دولتی است که از قدرت اقتصادی، رانت اطلاعاتی، قدرت دستکاری در بازار، قدرت رسانه و ... برخوردار است. این وضعیت، نیازها و آرزوهای طبقات متوسط و متوسط به پایین جامعه را دستخوش تحولات جدی می‌کند. امکان مقایسه زندگی خود با دیگر مردم جهان و مصرف رسانه‌ای بالا، شهروند ایرانی را دارای آرزوهایی جهانی اما محدودیت‌های محلی بسیار مواجه می‌کند (روحانی و همکاران، ۱۳۹۷). چنین اتمفسری صرفاً فضای آنومیک آرزوها، نیازها و واقعیت‌های جامعه را بر هم می‌زند. درواقع، اگر بخواهیم بر اساس چارچوب فکری مرتن ببینیم، آن چیزی که رخ می‌دهد نه همنوایی، که

آلترناتیوهای متفاوت آن رخ می‌دهد که در حال حاضر، بیشتر پیامدهای فردی آن از خودکشی، طلاق، از دست رفتن پول و اعتبار و ... در خانواده‌های مشارکت کننده در بورس مشاهده شده است. اما مطمئناً این وضعیت پیامدهای اجتماعی بزرگ‌تری داشته است که نشانه‌های آن در عدم اعتماد به دولت در سطح کلان خود را نشان می‌دهد؛ که این وضعیت در گروه‌ها و فضاهای مربوط به کنشگران اقتصادی بورسی به وفور در حال رخداد است. از سوی دیگر، کارکرد مهم‌ترین نشانگر وضعیت اقتصادی کشور، یعنی بازار بورس اوراق بهادار کشور زیر سوال رفته است. در واقع، به جای اینکه بورس بتواند همانند بسیاری از کشورهای توسعه یافته، نقش فعالی در اقتصاد داشته باشد، غالباً با مترادف‌های منفی در اذهان مردم به یادگار مانده است. فارغ از تمامی موارد، همچنان با گذشت ۱۴ ماه از ریزش بزرگ در بورس اوراق بهادار تهران، نشانه‌های مثبتی از روندهای جدید در آن دیده نمی‌شود و غالب افراد و شهروندان تازه‌وارد، همچنان در ضررهای سنگینی به سر می‌برند، که می‌تواند در بلند مدت، شیوه‌ها و آلترناتیوهای اجتماعی منفی همانند اعتراضات خیابانی گسترده را منجر شود.

منابع

- افراسیابی، حسین؛ بهارلوئی، مریم. (۱۳۹۹)، پیامدهای تورم در زندگی روزمره جوانان طبقه پایین، **جامعه شناسی کاربردی**، سال سی‌ام، شماره ۴، صص ۲۳-۴۴.
- اکبرزاده، نسرين. (۱۳۷۴)، بررسی تاثیر شرایط اجتماعی-اقتصادی ایران در دهه ۷۱-۱۳۶۱ بر آرزوهای نوجوانان سال چهارم دبیرستان‌های تهران، **مجله علمی و پژوهشی علوم انسانی دانشگاه الزهراء**، سال هفتم، شماره ۱۳ و ۱۴، صص ۲۹-۴۵.
- برابری، هادی. (۱۳۹۷)، **مقایسه آرزوهای تحصیلی و شغلی دانش‌آموزان: مورد مطالعه زاهدان و تهران**، پایان‌نامه دوره کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه تربیت مدرس.
- برزگری خانقاه، جمال؛ حجازی، رضوان؛ رضازاده، فرزانه. (۱۳۹۶). اثر پوشش رسانه‌ای بر تصمیم‌گیری سرمایه‌گذاران در بازار سهام، **نشریه پژوهش‌های حسابداری مالی و حسابرسی**، سال نهم، شماره ۳۳، صص ۱۲۴-۱۰۷.
- خادمی گراشی، مهدی؛ قاضی‌زاده، مصطفی. (۱۳۸۶)، بررسی عوامل موثر بر تصمیم‌گیری سهامداران در بورس اوراق بهادار تهران بر مبنای مدل معادلات ساختاری، **نشریه دانشور رفتار**، سال چهاردهم، شماره ۳۳، صص ۱۲-۱.
- حاجی حیدری، سهیلا. (۱۳۹۷)، **واکاوی راهبردهای سودسازی در شرکت‌های بازاریابی شبکه‌ای؛ یک مردمنگاری انتقادی**، پایان‌نامه کارشناسی ارشد پژوهش علوم اجتماعی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه یزد.
- دادرس، کیوان؛ طلوعی‌اشلقی، عباس؛ رادفر، رضا. (۱۳۹۷)؛ نقش مالی رفتاری در درک رفتار سرمایه‌گذاران فردی (مرور شواهد تجربی از بورس اوراق بهادار تهران)، **نشریه دانش سرمایه گذاری**، سال هفتم، شماره ۲۸، صص ۸۳-۱۰۱.
- روحانی، علی؛ حاجی حیدری، سهیلا. (۱۳۹۹). **برساخت اجتماعی پیامدهای کنش‌های اقتصادی بازاریابان در شرکت‌های بازاریابی شبکه‌ای. جامعه‌شناسی اقتصادی و توسعه**، سال نهم، شماره ۲، صص ۴۷-۷۲.
- روحانی، علی؛ عسکری‌ندوشن، عباس؛ کشاورزی، سعید. (۱۳۹۸)، بررسی آرزوهای اجتماعی دانش‌آموزان دبیرستانی ۱۵ تا ۱۸ ساله در شهر یزد، **مطالعات راهبردی ورزش و جوانان**، سال هجدهم، شماره ۴۴، صص ۲۳۷-۲۵۶.
- سلطانی، محمدرضا؛ ازگلی، محمد؛ احمدنیا آلاشتی، سیامک. (۱۳۹۴)، درآمدی بر نقد نظریه سلسله مراتب نیازهای مازلو، **فصلنامه مطالعات رفتار سازمانی**، سال پنجم، شماره ۱، صص ۱۷۲-۱۴۵.
- شیانی، ملیحه؛ محمدی، محمدعلی. (۱۳۸۶)، تحلیل جامعه‌شناختی احساس انومی اقتصادی در میان جوانان، **فصلنامه علمی پژوهشی رفاه اجتماعی**، سال ششم، شماره ۲۵، صص ۳۷-۱۱.

فتحی، سروش؛ فدوی، جمیله. (۱۳۹۱)، تحلیلی بر آسیب‌های اجتماعی جوانان طی سال‌های ۸۷-۱۳۷۸ و عوامل موثر بر آن، **فصلنامه مطالعه جامعه‌شناختی جوانان**، سال سوم، شماره ۸، صص ۱۴۴-۱۲۱.

فرزندوحی، جمال؛ سهرابیان، فاطمه. (۱۳۹۳)، آرزو در اسلام، **سراج منیره**، سال پنجم، شماره ۱۴، صص ۱۰۷-۸۹.

محمدی، شاپور؛ راعی، رضا؛ قالیباف اصل، سید حسن، گل ارضی، غلامحسین. (۱۳۸۹)، تجزیه و تحلیل رفتار جمعی سرمایه‌گذاران در بورس اوراق بهادار تهران با استفاده از مدل فضای حالت، **نشریه پژوهش‌های حسابداری مالی**، سال دوم، شماره ۲، صص ۶۰-۴۹.

گودرزی، سعید. (۱۳۸۸)، تغییر ارزش‌های جوانان و عوامل مرتبط بر آن، **فصلنامه علمی - پژوهشی رفاه اجتماعی**، سال دهم، شماره ۳۹، صص ۴۴۴-۴۲۱.

معدنی، سعید؛ خسروانی، عباس. (۱۳۹۰)، عوامل موثر در جهت‌گیری ارزشی (مادی / فرامادی) دانشجویان (دانشجویان دانشگاه آزاد اسلامی واحد اراک در سال ۱۳۹۰)، **فصلنامه مطالعات جامعه‌شناختی ایران**، سال اول، شماره ۳، صص ۱۴۳-۱۲۳.

Apergis, N. (2017). Democracy and market crashes: Evidence from a worldwide panel of countries. **Finance Research Letters**, 22(1): 244-248.

Barro, R. J., & Ursúa, J. F. (2009). Stock-market crashes and depressions. **National Bureau of Economic Research**. 14 (2): 1-34.

Hardcastle, M. A., Usher, K., & Holmes, C. (2006). Carspecken's five-stage critical qualitative research method: An application to nursing research. **Qualitative Health Research**, 16(1): 151-161.

Laurini, M. P., & Chaim, P. (2021). Brazilian stock market bubble in the 2010s. **SN Business & Economics**, 1(1): 1-19.

Mazur, M., Dang, M., & Vega, M. (2021). COVID-19 and the march 2020 stock market crash. Evidence from S&P1500. **Finance Research Letters**, 38(1): 1-19.

Yahyazadehfar, M., Zali, M. R., & Shababi, H. (2009). Determinants of investors financial behavior in Tehran stock exchange. **Iranian Economic Review**, 14(23), 61-77.